



نبود پروتکل درمانی برای «کل»

مدیرکل دفتر تحقیقات و آموزش ستاد مبارزه با موادمخدر گفت: «هنوز در دنیا پروتکل درمانی استاندارد مشخصی برای مصرف‌کنندگان این ماده وجود ندارد و اغلب روش‌های روانشناسی برای آن‌ها استفاده می‌شود.» تیمینه باهری به ایسنا گفت: «نام گل موجب شده افراد تصور کنند مصرف این ماده سبک است، اعتیادآور نیست و عوارضی هم ندارد و این درحالی است که مصرف این ماده به‌شدت اعتیادآور بوده و افراد پس از مصرف آن، دچار اختلالات مصرف موادمخدر می‌شوند.» براساس اعلام او، بنابر گزارشات جهانی، ۲۹۶ میلیون نفر در جهان، موادمخدر مصرف می‌کنند که از این تعداد، ۲۱۹ میلیون نفر، مصرف‌کننده کانابیس هستند و پس از آن اوبیونیدها در رتبه دوم قرار دارد، البته در برخی کشورها رتبه کانابیس دوم و رتبه اوبیونیدها، اول است.



وجود ۹۴۳ دکل غیرمجاز در تهران

معاون شهرسازی و معماری شهرداری تهران از وجود ۹۴۳ دکل غیرمجاز در تهران خبر داد. حمیدرضا صارمی با اشاره به بخشنامه سال ۱۳۸۶ معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران، گفت: «براساس این بخشنامه، نصب هرگونه دکل و تجهیزات مخابراتی در حیاط یا پشت‌بام ساختمان‌های مسکونی، تجاری و اداری، طبق ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، فعالیت عمرانی محسوب می‌شود و مستلزم هماهنگی و دریافت مجوز از شهرداری است. همچنین طبق تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، مالکین اراضی و املاک واقع در محدوده شهر یا حرم آن، باید قبل از هر اقدام عمرانی یا تکنیک اراضی و شروع ساخت ساختمان، از شهرداری پروانه بگیرند و شهرداری می‌تواند از عملیات ساختمانی بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه به‌وسیله مأموران خود جلوگیری کند. بنابراین دکل‌های رادیویی و مخابراتی که اپراتورهای آنها تاکنون اقدام به دریافت مجوز از شهرداری تهران نکرده‌اند، غیرمجاز به‌شمار می‌روند.» براساس اعلام او، اکنون ۹۴۳ دکل مخابراتی غیرمجاز و دارای رأی ماده ۱۰۰ در شهر تهران وجود دارد که مطابق بند (ت) تبصره ۶ قانون بودجه سال ۱۴۰۲ کل کشور در صورتی که تا قبل از تاریخ ۳۰ دی ماه ۱۴۰۲ نسبت به اخذ مجوز اقدام می‌کنند، رأی آن‌ها تبدیل به اخذ عوارض می‌شد.



۴۲۶۷ مزاحمت تلفنی برای اورژانس

رئیس مرکز اورژانس استان تهران گفت که طی یک‌هفته، ۴ هزار و ۲۶۷ مزاحمت تلفنی در اورژانس ثبت شده است. به گزارش مهر، محمداسماعیل توکلی گفت: «در هفته گذشته، ۷۲ هزار و ۱۴۷ تماس با مرکز دیسپچ اورژانس تهران برقرار شد که نشان‌دهنده افزایش ۲۰ درصدی میزان تماس‌ها نسبت به هفته گذشته بود. از این تعداد متأسفانه ۴۲۶۷ تماس، تماس مزاحم (۱۲ درصد کاهش نسبت به هفته گذشته) با این مرکز بوده است.» توکلی ادامه داد: «از مجموع مأموریت‌های ثبت‌شده طی هفته گذشته، ۳۵۲۰ مورد حوادث ترافیکی (۱۱ درصد کاهش نسبت به هفته گذشته) و ۲۲۱۴۶ مورد حوادث غیرترافیکی (۱ درصد افزایش نسبت به هفته گذشته) بوده است. به گفته او، اورژانس هوایی ۵ سورتی پرواز داشته که در پی آن، ۴ نفر به مراکز درمانی منتقل شدند. توکلی درباره مسمومیت با گاز موناکسیدکربن هم گفت: «در هفته‌ای که گذشت، ۸۷ نفر با این گاز مسموم شدند.»



عکس: ایرنا

هم‌میهن معضلات زندگی افراد بدون شناسنامه در ایران را بررسی می‌کند

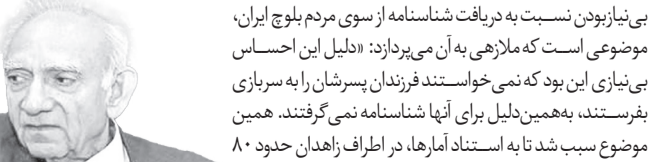
بی‌نام و نشان‌ها



شادی مکی خبرنگار گروه جامعه

حق زندگی ندارند، نه مدرسه آنها را به رسمیت می‌شناسند، نه دانشگاه و نه جایی که بتوانند از طریق‌اش کسب درآمد کنند. آنها بیمار که می‌شوند، بیمارستان پذیرش شان نمی‌کند، پذیرش هم کند، تعرفه‌ها برای‌شان مانند یک فرد خارجی حساب می‌شود. حتی وقتی می‌میرند هم روال عادی خاکسپاری برای‌شان طی نمی‌شود. آنها نام‌های ایرانی دارند، به زبان به رسمیت شناخته شده ایران حرف می‌زنند، آداب و رسوم ایرانی دارند و کسی آنها را در دایره ایرانیان حساب نمی‌کند. ما جرای بدون شناسنامه‌ها اما از ۲۸ دی‌ماه پیش از قبل، خودنمایی کرد؛ یعنی با اتفاقات اخیر میان ایران و پاکستان و جان باختن افرادی در مرز که مقامات ایرانی آنها را غیرایرانی خواندند: «ساعت ۴:۳۰ با مادام در یکی از روستاهای مرزی سراوان، چند انفجار رخ داده است. این انفجارها نتیجه اصابت موشک از سمت پاکستان است، در این انفجارها ۳ زن و ۴ کودک جان باخته‌اند که همگی اتباع غیرایرانی هستند.» این اعلام وضعیتی بود که از سوی علیرضا مرحمتی، معاون سیاسی و امنیتی استانداری سیستان و بلوچستان صورت گرفت؛ موضوعی که البته با واکنش‌های بسیاری در شبکه‌های اجتماعی همراه شد و آن هم غیرایرانی خواندن ایرانیان فاقد شناسنامه بود. فعالان اجتماعی و آنها که سال‌ها در سیستان و بلوچستان فعالیت کرده‌اند یک‌صدا گفتند: «جان باختگان این حادثه تلخ از ایرانیان فاقد شناسنامه بوده‌اند، نه اتباع خارجی.» آنها که در این زمینه تخصص دارند، می‌گویند که چنین رویکردی نسبت به ایرانیان بدون شناسنامه، می‌تواند آنها را در وضعیت بحران‌زای بی‌تابعیتی قرار دهد؛ وضعیتی که اسناد بین‌المللی حقوق بشری مانند ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر «میتاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» و «بیان نامه حقوق کودک» و کنوانسیون وضعیت افراد بدون تابعیت، با آن مخالفت هستند. در کنار همه اینها، قانون مدنی کشور، وضعیت افراد دارای تابعیت را مشخص کرده اما گفته می‌شود که این قوانین نتوانسته‌اند کمکی به بهبود شرایط این افراد کنند؛ وضعیتی که این افراد را نادیده می‌گیرد به نحوی که آنها بدون نام، بدون هویت و بدون اینکه وجود داشته باشند، به‌شمار می‌روند.

موضوع بی‌شناسنامه‌های بلوچ بسیار پیچیده است و نگاه ساختار سیاسی این است که آنها اساساً ایرانی نیستند و در این میان سیستم حکمرانی تاکنون هیچ راهکاری برای تشخیص ایرانی بلوچستان در گفت‌وگو با هم‌میهن مطرح می‌کند و می‌گوید: «بلوچستان براساس قرارداد گلداسمیت در زمان ناصرالدین‌شاه و خان کلات -در سده هفدهم میلادی، اتحادیه‌ای از سمران بلوچ تحت عنوان کلات تشکیل شد - منعقد شد. براساس این قرار داد طوایف بلوچ میان سه کشور تقسیم شدند و بخشی در ایران، بخشی در بلوچستان پاکستان و بخشی نیز در ولایت نیمروز افغانستان قرار گرفتند. نگاه ساختار سیاسی این است که افراد فاقد شناسنامه بلوچ، اساساً ملیت ایرانی ندارند و از خارج از کشور وارد شده‌اند.» احساس بی‌نیاز بودن نسبت به دریافت شناسنامه از سوی مردم بلوچ ایران، موضوعی است که ملازهی به آن می‌پردازد: «دلیل این احساس بی‌نیازی این بود که نمی‌خواستند فرزندان پسرشان را به سربازی بفرستند، به‌همین دلیل برای آنها شناسنامه نمی‌گرفتند. همین موضوع سبب شد تا به استناد آمارها، در اطراف زاهدان حدود ۸۰



هزار نفر بی‌شناسنامه زندگی کنند، به این صورت که ممکن است در خانواده‌ای، یک فرزند شناسنامه داشته باشد و فرزند دیگر از داشتن آن محروم باشد. در واقع نوعی هرج‌ومرج عجیب در این زمینه وجود دارد. اما وقتی مسئله کارت ملی و دریافت یارانه مطرح شد، بی‌شناسنامه‌ها برای دریافت اوراق هویت به دستگاه‌های دولتی مراجعه کردند، «و مهاجرت از افغانستان به ایران را نقطه‌عطف در تداوم این نگاه ساختار سیاسی به ایرانیان فاقد شناسنامه بلوچ می‌دانند: «میان این مهاجران، افرادی از قومیت‌های بلوچ، پشتون، هزاره و... حضور دارند اما مشکل اینجاست که سیستم تاکنون هیچ راهکاری برای تشخیص ایرانی از غیرایرانی بودن این افراد، نمی‌پذیرد. این مسئله هم محدود به سیستان و بلوچستان نمی‌شود. در استان‌های هرمزگان و جنوب استان کرمان هم افراد فاقد شناسنامه زندگی می‌کنند.»

غیرایرانی خواندن جان‌باختگان تعرض پاکستان به خاک ایران توسط مقامات سیاسی و امنیتی کشور، مسئله‌ای بود که واکنش منفی جامعه را در فضای مجازی و فضای واقعی جامعه به‌دنبال داشت. به‌ویژه در استانی که بسیاری از شهروندان آن را افراد فاقد شناسنامه‌ای تشکیل می‌دهند که از زندگی طبیعی خود محروم مانده‌اند و نگاه غالب دستگاه‌های دولتی و امنیتی نسبت به آنها سوءظن و تردید همراه با غیرایرانی خواندن آنهاست. این فعال سیاسی بلوچ با اشاره به اتفاقات اخیر در مرز ایران و پاکستان می‌گوید: «در این حادثه‌معاون سیاسی و امنیتی استانداری سیستان و بلوچستان صحتی کرد که هم بی‌پایه بود، هم واکنش‌هایی بسیار منفی نسبت به دولت ایجاد کرد. او گفت که جان‌باختگان، پاکستانی بودند. این ادعا را پاکستانی‌ها هم مطرح کردند و گفتند، ما جایی را هدف گرفتیم که مقر ارتش آزادی‌بخش بلوچستان بود؛ گروهی که به‌صورت مسلحانه علیه پاکستان مبارزه می‌کنند و به‌دنبال تجزیه بلوچستان از پاکستان هستند. اما حقیقت این است که جان‌باختگان، ایرانی و بیشترشان هم کودک و زن بودند.» به گفته او، پس از این اتفاقات، فضای عجیبی در منطقه ایجاد شده است: «موضوع بی‌شناسنامه‌های ایرانی یک حقیقت است، برخی از نهاد‌های مردمی و فعالان اجتماعی منطقه، به این افراد کمک می‌کنند و از دادگاه برای آنها حکم صدور شناسنامه می‌گیرند، اما ثبت احوال حاضر نیست برای این افراد شناسنامه صادر کند. این درحالی است که نداشتن مدارک هویتی به‌معنای نداشتن هویت است و چنین افرادی نمی‌توانند از خدمات دولتی استفاده کنند. مثلاً چاره‌ای ندارند جز اینکه نفت و سوخت را به‌صورت آزاد بخرند، حتی نان را هم باید با کارت ملی بخرند و چون این مدرک را ندارند، از آن نیز محروم می‌شوند. این افراد از داشتن کار نیز محروم هستند.» ملازهی به نکته دیگری هم اشاره می‌کند: «به‌صورت طبیعی، فردی که نمی‌تواند کار داشته باشد یا تحصیل کند و خلاصه، زندگی مناسبی نداشته باشد، به‌سمت کارهای خلاف کشیده می‌شود و مشکلات امنیتی ایجاد می‌کند. اگر جامعه‌ای را از قوانین و مزایای زندگی در کشور خود محروم کنید، مردم آن جامعه نمی‌توانند دست روی دست بگذارند تا بمیرند. این افراد به‌عنوان انسان ممکن است برای بقای خود دست به هر کاری بزنند.» او ادامه می‌دهد: «این افراد ممکن است ایجاد ناامنی کنند، حتی گروه‌هایی مانند جیش العدل

و داعش، به‌دنبال افرادی با چنین شرایطی هستند. این گروه‌ها پول و امکانات را در اختیار این افراد قرار داده و آنها را جذب خود می‌کنند که نتیجه آن، بروز مسائل امنیتی برای کشور است. اگر این افراد شناسنامه و هویت مشخص داشتند، در صورت ارتکاب تخلف و بزه به‌راحتی شناسایی و دستگیر می‌شدند. اما فرد فاقد هویت، قابل شناسایی نیست. برای خروج از این وضعیت، راهکاری هم پذیرفته نمی‌شود. حسینعلی شهریار، نماینده زاهدان در مجلس مدت‌ها به‌دنبال این موضوع بود، اما بعداً اعلام کرد که در این باره به بن‌بست خورده است و کسی حاضر به همکاری در این حوزه نیست. وقتی نسل اندر نسل افراد در یک روستا زندگی کرده‌اند، می‌توان از طریق بخشدار و فرماندار اقدام کرد و آنها را تهیه استشهادهای اعلام کنند که چنین فردی، اهل استان سیستان و بلوچستان است. بنابراین راهکار وجود دارد، اما اراده‌ای برای حل مسئله نیست.»

نقش رقابت‌های سیاسی و مذهبی

اینکه چه اتفاقی افتاد تا گروهی از ساکنان سیستان و بلوچستان بدون شناسنامه بمانند و حالا به آنها برچسب غیرایرانی زده شود، موضوعی است که شهریار حسین‌بر، فعال اجتماعی اهل سراوان درباره آن توضیح می‌دهد. او به روند تاریخی‌ای که منجر شد تا بلوچ‌های ایرانی از گرفتن شناسنامه جا بمانند، اشاره می‌کند و به هم‌میهن می‌گوید، مرزبندی‌هایی که میان بلوچستان ایران، پاکستان و افغانستان صورت گرفت، منجر شد تا بخشی از مردم بلوچ که کاملاً ایرانی بودند، بدون شناسنامه باقی بمانند. این موضوع در گذشته شاید آزاردهنده نبود و آنها را اذیت نمی‌کرد اما به‌مرور زمان این موضوع پررنگ شد و این گروه به‌دلیل نداشتن مدارک هویتی، از گرفتن برخی خدمات محروم شدند: «در سال‌های گذشته این موضوع مطرح شد که چطور می‌توان برای این افراد مدارک هویتی گرفت. یکی از راه‌ها این بود که این افراد ثابت کنند از جانب پدری، ایرانی‌اند. این موضوع نیاز به آزمایش‌های ژنتیکی داشت و از آنجایی که امکان انجام این آزمایش‌ها در زاهدان نبود، آنها باید به تهران مراجعه کنند. این موضوع خود تبدیل به دور باطلی برای آنها شد، چرا که برای آمدن به تهران هم باید مدارک هویتی داشته باشند. حتی اگر می‌خواستند با خودرو به تهران بیایند، باز هم ممکن بود که پلیس راه به‌نگشان دارد و از آنها مدارک هویتی بخواهد که اگر نداشتند، آنها را به‌عنوان خارجی حساب می‌کردند و احتمالاً به اردوگاه‌های ساماندهی پناهندگان برده و از آنجا از مرز رد می‌کردند. هرچند مأموران می‌دانند که ممکن است این افراد، بلوچ‌های ایرانی بدون مدرک هویتی باشند.»

اما ماجرا تنها محدود به این مسائل نمی‌شود. به اعتقاد این فعال اجتماعی، یکی از دلایل اصلی که این افراد از گرفتن شناسنامه و اوراق هویتی بازماندند، رقابت‌های سیاسی قومی - مذهبی بود: «زاهدان، عجیب‌ترین حوزه انتخابی را دارد. از شمال، شرق، جنوب و... به فاصله ۵ تا ۱۰ کیلومتر وارد حوزه انتخابی خاش می‌شود. مسئله‌ای که همیشه مطرح می‌شود این است که نمایندگان این منطقه میان بلوچ و غیربلوچ تقسیم شده‌اند و اگر جمعیتی که شناسنامه ندارند، مدرک هویتی بگیرند و حق رأی پیدا کنند، این مسئله می‌تواند معادلات رأی در زاهدان را به‌هم بزند. همین موضوع نشان می‌دهد که فعالان سیاسی، مخالف این مسئله هستند و نمی‌خواهند که هویت‌دار کردن این افراد تعیین تکلیف شود. زمانی که علی اوسطهاشمی، استاندار سیستان و بلوچستان بود، اراده‌ای در سطح استان شکل گرفت تا این افراد شناسنامه‌دار شوند. به‌هر حال از نظر امنیتی هم نداشتن مدرک هویتی این افراد، مناسب نیست و آنها قابل شناسایی نیستند.» او ادامه می‌دهد: «دولت آن زمان تصمیم گرفته بود که موضوع را حل و فصل کند. بنابراین از طریق تأمین امکانات پزشکی و آزمایشی، تصمیم بر این شد که هویت این افراد مشخص شود. آن زمان در جلسات استانداری که شرکت می‌کردیم، اعلام شد که حدود ۲۳ هزار نفر از این افراد، تعیین تکلیف شده و از میان آنها ۲۰ هزار نفر شناسنامه‌دار شدند. هرچند خیلی‌ها مخالف این داستان بودند.» به گفته او، مخالفان معتقد بودند که این افراد، ایرانی نیستند. این موضوع البته در میر جاوه، سراوان و... هم تکرار شد و همچنان هم مشکل وجود دارد: «تا زمانی که علی اوسطهاشمی استاندار بود، این روند شناسنامه‌دار کردن ادامه داشت. اما در دولت رئیسی چون کسانی که مخالف این روند بودند، مسئولیت‌ها را به‌عهده گرفتند، احتمال می‌دهم که کار متوقف شده است.» حسین‌بر به نکته دیگری اشاره می‌کند و آن، وجود دانش‌آموزان بدون شناسنامه و معضلات آنهاست: «تعداد زیادی از دانش‌آموزان این مناطق، مدارک هویتی ندارند، بنابراین چیزی به‌عنوان کارنامه یا مدرک تحصیلی برای‌شان معنی و مفهوم پیدا نمی‌کند. آنها را در بیمارستان‌ها پذیرش نمی‌کنند و از بسیاری از خدمات دیگر محرومند. افراد بدون شناسنامه حتی نمی‌توانند یک کارت بانکی داشته باشند و ناچارند به‌نام افراد دیگری مثل همسایه، یکی از اقوام یا دوستان، کارت بانکی بگیرند. گواهی‌نامه هم به آنها داده نمی‌شود و این معضل برای تمام آنها وجود دارد. از شمال استان تا خلیج گواتر، این مسئله دیده می‌شود.» به بی‌شناسنامه‌های سیستان و بلوچستان می‌گوید: «افغانستانی و پاکستانی، اما مردم زیر بار این هویت نمی‌روند: «در حمله اخیر که صورت گرفت، اعلام شد که قربانیان پاکستانی بودند اما آنها فاقد مدرک هویتی بودند. آیا کسی رفت و هویت آنها را بررسی کرد؟ قطعاً خیر. نمی‌توان قطع به یقین گفت که آنها پاکستانی بودند.»

مسئله دیگر اما تبعات اجتماعی نداشتن شناسنامه و مدارک هویتی است. به گفته حسین‌بر، از بین سه‌میلیون نفر جمعیت استان سیستان و بلوچستان، اگر دو میلیون نفر آنها بلوچ باشند، حدود ۷ هزار نفرشان فاقد شناسنامه‌اند. باین‌حال نوع ادبیتانی که در ساختار سیاسی برای آنها به‌کار برده می‌شود بسیار ناامیدکننده است. به آنها هیچ امکاناتی نمی‌دهند، حتی امکان مراجعه به پزشک برای درمان کودکان‌شان هم وجود ندارد: «در حمله اخیر به روستای